

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۲

شهرروز ابراهیمی*

فاطمه رضایی**

چکیده

مقاله حاضر به سیاست خاورمیانه‌ای چین در خاورمیانه و رقابت آن با آمریکا می‌پردازد. سوال اصلی آن است که متغیرهای اثرگذار در سیاست خاورمیانه‌ای چین و رقابت آن با آمریکا چیست؟ یک فرضیه اصلی و دو فرضیه فرعی همسو با آن مورد آزمون قرار گرفته است. فرضیه اصلی آن است که سه متغیر «وابستگی انرژی چین» به خاورمیانه، «اقتصاد» و حمایت از «ثبات» در خاورمیانه، متغیرهای موثر در سیاست خاورمیانه‌ای چین هستند. فرضیه فرعی آن است که آنچه در رقابت چین با آمریکا در سیاست خاورمیانه‌ای آن اهمیت دارد، اختلاف اساسی در الگوی برخورد با کشورهای منطقه است؛ چین متعهد به الگوی وستفالیایی مبتنی به عدم دخالت در مسایل داخلی کشورها و احترام به حاکمیت دولتهاست. این در حالی است که آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به دنبال تعادل بین ثبات و تغییر از طریق دخالت در امور داخلی دولتها و در برخی موارد به دنبال تغییر رژیم است. فرضیه فرعی دیگر همسو با دو فرضیه قبل، این است که به علت وابستگی چین به انرژی منطقه، چین از حضور نظامی آمریکا در منطقه به دلیل تامین ثبات استقبال می‌کند، اما مادامی که این حضور نظامی موجب جنگ و ایجاد بی‌ثباتی نباشد. تمام فرضیه‌های سه‌گانه متکی به یک مفروض هستند و آن اینکه چین یک «قدرت در حال ظهور» همراه با رشد اقتصادی بالا، که خود مستلزم تامین بیشتر انرژی است، می‌باشد. مساله آن است که یک قدرت در حال ظهور اغلب موجب نگرانی‌هایی برای قدرت هژمون در منطقه به‌شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی چین، خاورمیانه، رقابت، انرژی، قدرت در حال ظهور، هژمون

Ebrahimi_Shahrooz@yahoo.com

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۹۶ - ۱۷۱.

مقدمه

بررسی سیاست خارجی چین در خاورمیانه از جذابیت‌های خاصی برخوردار است، به‌ویژه آنکه چین در سال‌های اخیر به الگویی برای پیشرفت تبدیل شده است، به‌طوری‌که در کشورهای در حال توسعه به بررسی سیاست‌های چین در این عرصه توجه ویژه‌ای می‌شود. چین در سال‌های اخیر پیشرفت‌های چشم‌گیری به‌خصوص در عرصه اقتصادی داشته است، تا جایی که در عرصه سیاسی نیز خواستار نقش و مسئولیت متناسب با این پیشرفت‌هاست. این کشور به‌شدت تلاش می‌کند به جایگاه مورد علاقه‌اش؛ یعنی هم‌ترازی با آمریکا به‌طور کلی در سراسر جهان و به‌خصوص در خاورمیانه و آسیا، دست یابد. این تلاش‌ها تا زمانی که چین نقش حاشیه‌ای داشته باشد و به‌عنوان یک قدرت سهمی در نتایج حوادث جهانی نداشته باشد، ادامه دارد. چینی‌ها حدود نیم قرن است که قدرتی هسته‌ای هستند، اما تا این اواخر در حد یک قدرت جهانی نبوده‌اند. چین خواستار بسط و گسترش جایگاهش در خاورمیانه است، علایق چین در خاورمیانه به سرعت در حال افزایش است و یکی از دلایل آن، میلیون‌ها دلاری است که در تجارت‌های دوجانبه به‌دست می‌آورد.^۱

در راستای بررسی سیاست خارجی چین در خاورمیانه، مقاله حاضر به بررسی خواسته‌ها، جذابیت‌ها و رقابت‌های این کشور با آمریکا در منطقه خاورمیانه پرداخته است. این نوشتار به بررسی رویکردهای جدید در سیاست خارجی چین در منطقه خاورمیانه می‌پردازد و رابطه چین با کشورهای خاورمیانه و به‌خصوص رقابت این کشور با آمریکا در ذیل این سیاست مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این مقاله تلاش خواهد شد تا به این سؤالات پاسخ داده شود: ۱. متغیرهای اثرگذار در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای چین چیست؟ و ۲. متغیرهای اثرگذار چه تاثیری بر روابط چین با آمریکا در منطقه خاورمیانه برجای گذاشته است؟ یک فرضیه اصلی و دو فرضیه فرعی به موازات هم در پاسخ به سؤالات ذکر شده مورد آزمون قرار گرفته است. فرضیه اصلی این است که سه متغیر «وابستگی انرژی چین» به خاورمیانه (با توجه به از دست دادن خودکفایی انرژی چین از واسط دهه ۱۹۹۰)، «اقتصاد» و حمایت از «ثبات» در خاورمیانه، متغیرهای موثر در سیاست خاورمیانه‌ای چین هستند. فرضیه فرعی این است که آنچه در رقابت آن با آمریکا در سیاست خاورمیانه‌ای چین

اهمیت دارد، اختلاف اساسی در الگوی برخورد با کشورهای منطقه است؛ چین متعهد به الگوی وستفالیایی مبتنی به عدم دخالت در مسایل داخلی کشورها و احترام به حاکمیت دولت‌هاست، در حالی که آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به دنبال تعادل بین ثبات و تغییر از طریق دخالت در امور داخلی دولت‌ها و در برخی جاها به دنبال تغییر رژیم است. فرضیه فرعی دیگر همسو با دو فرضیه قبل این است که به علت وابستگی چین به انرژی منطقه، چین از حضور نظامی آمریکا در منطقه به دلیل تأمین ثبات استقبال می‌کند؛ اما مادامی که این حضور نظامی موجب جنگ و ایجاد بی‌ثباتی نباشد.

مروری بر سیاست خارجی چین

تاریخ کهن چین نشان‌دهنده احساس دیرینه تهدیدهای امنیتی و دفاعی و بدبینی به خارجیان است. چین در سال ۱۹۴۹، هنگامی پای به عرصه جدید نهاد که مردم و رهبران آن آکنده از احساس تهدید از بابت استعمار و سلطه‌جویی قدرت‌های بزرگ بودند.^۲

از همان سال‌های نخستین حاکمیت کمونیست‌ها در چین، دو دیدگاه اصلی درباره انتخاب سیاست توسعه ملی به وجود آمد. دیدگاه نخست مبتنی بر افزایش تولیدات صنعتی سبک و کالاهای مصرفی و افزایش انگیزه‌های مادی بود. در مقابل، جناح چپ به رهبری مائو، به ترتیب ایدئولوژی، مبارزه طبقاتی و کشاورزی اشتراکی را مهم‌تر می‌دانستند. به‌طور کلی شرایط حاکم بر چین در طول سه دهه استقرار نظام کمونیستی، وضعیتی را به وجود آورد که به اصلاحات و جهت‌گیری نوینی در سیاست داخلی و خارجی چین انجامید.^۳

تحلیلگران و کارشناسان معتقدند، چین از دهه ۱۹۷۰ میلادی تاکنون به پیشرفت‌های عظیم اقتصادی نائل آمده است. تا پایان قرن بیستم، چین یکی از بزرگ‌ترین نظام‌های اقتصادی را در جهان دارا بوده است. این کشور از لحاظ جمعیت، آشکارا در میان قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرد. همچنین، با اختصاص میزان فزاینده‌ای از بودجه خود به امر مدرن‌سازی تجهیزات نظامی و تأکید فزاینده بر سیاست استفاده از زور، به توان نظامی خود می‌افزاید.^۴ چین با موفقیت، بحران اقتصادی سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ را پشت سر گذاشت و به نظر نمی‌رسد در معرض خطر فوری رکود یا افول اقتصادی قرار داشته باشد.^۵ رشد اقتصادی چین و افزایش حجم داد و ستد تجاری این

کشور، پررنگ‌تر شدن حضور آن در سطح بین‌المللی را در پی داشته است، به گونه‌ای که پکن با حضور مؤثر و پویا در شورای امنیت سازمان ملل به‌عنوان عضو دایم و برخوردار از حق وتو و نیز شرکت در پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی مانند پیمان منطقه‌ای آسیا - پاسفیک، سازمان همکاری شانگ‌های (SCO)، گفتگوهای شش‌جانبه در مورد بحران کره شمالی، گروه ۱+۵ در مورد پرونده هسته‌ای ایران و نیز حضور در اجلاس‌های آ. سه. آن^۶ و هشت کشور صنعتی به‌عنوان عضو ناظر، درصدد بهره‌گیری بیشتر از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود در پهنه سیاست خارجی خود و به‌دنبال سیاست‌های چندجانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی است.^۷ دولت چین اکنون یکی از اثرگذارترین دولت‌های آسیا در صحنه بین‌المللی است. همچنین پکن با تامین ۲/۵ درصد بودجه سازمان ملل، سهم مهمی در برقراری صلح و امنیت جهانی دارد.^۸

برخی از کارشناسان نظیر گوانگ‌پن، چهار مرحله در مناسبات چین و کشورهای خاورمیانه را شناسایی کرده‌اند. مرحله اول - از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۵ - چین ضمن انتقاد از حکمرانان خاورمیانه، رژیم صهیونیستی را در قالب حرکتی سوسیالیستی نگاه می‌کند، زیرا سوسیالیست‌های اروپایی در آن نقش داشتند؛ در مرحله دوم - از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۶ - با کنفرانس باندونگ نگرش چین به رژیم صهیونیستی دگرگون شده و با کشورهای عربی رابطه سیاسی برقرار می‌کند؛ مرحله سوم - ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ - تحت‌تأثیر انقلاب فرهنگی، چین چندان توجهی به کشورهای خاورمیانه ندارد، هرچند از ۱۹۷۱ به بعد، در تقابل با شوروی، با کشورهایی چون ایران و ترکیه رابطه برقرار می‌کند. تا این مرحله، چین در تعامل‌های خود با خاورمیانه تحت‌تأثیر ایدئولوژی کمونیسم چینی و تئوری سه جهان مائو است؛ در مرحله چهارم، چین با برقراری روابط با آمریکا از ۱۹۷۷ به بعد، به‌طور تدریجی از ایدئولوژی در مناسبات خاورمیانه فاصله می‌گیرد و به بعد اقتصادی مناسبات توجه بیشتری می‌کند. این مرحله تا ۱۹۹۰ ادامه می‌یابد که در این سال حدود ۵۰ هزار کارگر چینی در منطقه خاورمیانه مشغول کار بودند. چین دوران جدید با فروپاشی نظام دوقطبی، فاصله بیشتری با ایدئولوژی می‌گیرد و در خاورمیانه بر اقتصاد تمرکز می‌کند.

در دو دهه گذشته، چین در خاورمیانه به‌طور عمده در پی منافع اقتصادی در دو بعد اساسی بوده است؛ «امنیت انرژی» و «بازار بودن منطقه برای کالاهای چینی». رشد ۱۰ درصدی سالانه

اقتصاد چین به منابع نفتی خلیج فارس گره خورده و این خود ارتباطات شرق و غرب آسیا را عمیق کرده است.^۹ استراتژیست‌های چینی معتقدند تغییر رادیکال وضع موجود بین‌المللی، خطرات زیادی برای این کشور در بر دارد؛ زیرا آنان در هیچ‌یک از مؤلفه‌های قدرت، توانایی به چالش کشیدن هژمونی آمریکا را ندارند^{۱۰} و بنابراین باید راهبردهای معطوف بر «تغییر در درون نظام بین‌الملل» و نه «تغییر نظام بین‌الملل» را به کار گیرند. موفقیت‌های دهه گذشته به آنان آموخت که چین در درون این نظام و با تکیه بر مؤلفه قدرت اقتصادی،^{۱۱} بهتر می‌تواند منافع خود را پیش برد.^{۱۲}

به‌طور کلی، «کشوری قدرتمند شناخته می‌شود که قاعده‌ساز باشد. مبنای قدرتمندی قاعده‌سازی است. چینی‌ها نه در حوزه نظامی و نه در حوزه اقتصادی هنوز قاعده‌ساز نیستند، اما در مسیر قاعده‌سازی در حال حرکتند. اگر با ثبات فعلی حرکت کنند، احتمالاً در دو دهه آینده یعنی در ۲۰۳۰ توان اثرگذاری در روندهای بین‌المللی را خواهند داشت. اما در شرایط فعلی تنها به صورت حجمی در حال گسترش هستند. از نظر فناوری هنوز راهی طولانی دارند تا حتی به سطح کشورهای رده دوم اتحادیه اروپا برسند. چین در صحنه آسیا کشور مهمی است و بسیاری از بازارهای مصرفی را در آسیا در دست دارد، اما در تولید و بازار کالاهای سرمایه‌ای هنوز راهی طولانی در پیش دارد.»^{۱۳}

چین و آمریکا

روابط چین و ایالات متحده را شاید بتوان پیچیده‌ترین و پرتناقض‌ترین روابط در میان قدرت‌های بزرگ دانست؛ روابطی که با اثرپذیری از متغیرهای متعدد و در مواردی بسیار متضاد، همواره دچار نوسان و در مقاطعی پیش‌بینی‌ناپذیر بوده است. در وضعیت فعلی نیز این روابط همچنان سرشت پیچیده و متناقض خود را حفظ کرده، گرچه از نوسانات آن به‌گونه‌ای آشکار کاسته شده است. در دوران جنگ سرد و در واقع از اوایل دهه ۱۹۷۰، روابط چین و آمریکا بر پایه همکاری راهبردی شکل گرفت. در آن زمان عامل اصلی شکل‌دهی به این روابط، سیاست جهانی شوروی سابق بود. در این دوران چین از منظر ایالات متحده کشوری فقیر و عقب‌مانده و

نیز یکی از پایگاه‌های کمونیسم محسوب می‌شد، اما از ارزش راهبردی و افری جهت مقابله با شوروی برخوردار بود.

از سوی دیگر، ایالات متحده از منظر چین، به‌رغم اینکه به‌عنوان سرکرده جهان سرمایه‌داری تهدیدی علیه امنیت ملی این کشور به‌شمار می‌رفت و چین نیز به وضوح آن را احساس می‌کرد، تنها گزینه ممکن و مطلوب جهت برقراری موازنه در قبال تهدید شوروی بود. با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان تهدید مشترک، بنیان همکاری راهبردی دو کشور نیز فرو ریخت، اما تحولات پس از جنگ سرد پتانسیل‌های جدیدی برای همکاری دو کشور فراهم آورد؛ پتانسیل‌هایی که رشد اقتصادی سریع چین از یک سو و حادثه ۱۱ سپتامبر از دیگر سو، پهنه آن را بیش از پیش گسترده ساخت.^{۱۴}

چینی‌ها با تغییر الگوی تعامل با ایالات متحده از «دشمنی» به‌گونه پیچیده‌ای از «رقابت و همکاری»، ضمن کاهش فشارهای آن از قابلیت‌های گسترده آمریکا در جهت پیشبرد توسعه بهره‌های و افری برده‌اند.^{۱۵} به‌طور کلی در وضعیت کنونی از منظر ایالات متحده، همکاری با چین جهت تامین منافع اقتصادی و امنیتی، ضروری است.^{۱۶} در حوزه امنیت جهانی، ایالات متحده همواره این موضوع را در نظر دارد که چین عضو دایم شورای امنیت سازمان ملل متحد و نیز کشوری هسته‌ای است. همچنین تداوم ثبات در آسیا نیازمند همکاری چین است؛ امری که بحران کره شمالی آن را به‌وضوح برای ایالات متحده مشخص کرده است. از سوی دیگر، رشد سریع و عظیم اقتصاد چین، این کشور را به بازاری پراهمیت برای ایالات متحده تبدیل کرده است. در نظر گرفتن چین به‌عنوان «بازار بزرگ در حال ظهور» از سوی حکومت کلینتون در سال ۱۹۹۳ برای احیای اقتصاد ایالات متحده، نشان از اهمیت آن نزد آمریکایی‌ها دارد.^{۱۷}

چین اکنون سومین شریک تجاری و دومین بستانکار بزرگ آمریکاست و این امکان را یافته است که با ابزار دامپینگ و گنجینه دلارش به آمریکا ضربه بزند. هرچند در این کار خود نیز زیان خواهد دید، اما داشتن چنین توانی نشان از ضربه‌پذیری اقتصاد آمریکا در برابر چین دارد.^{۱۸} چین به‌دلیل برتری اقتصادی نسبت به آمریکا، در زمینه سیاست خارجی نیز قدرت مانور بیشتری دارد و آمریکا نمی‌تواند مواضع چین را نادیده بگیرد. در حالی که چین به برتری اقتصادی

خود در جهان ادامه خواهد داد، آمریکا و هم‌تایان اروپاییش باید اقتصاد خود را بهبود بخشند تا بتوانند در زمینه‌های سیاست خارجی از چین پیشی بگیرند.^{۱۹}

رشد اقتصادی چین باعث شده است این کشور به مکانی جذاب برای سرمایه‌گذاران آمریکایی تبدیل شود و چین نیز بازار آمریکا را از اجناس ارزان‌قیمت اشباع سازد. از منظر چینی‌ها نیز همکاری با ایالات متحده به دلایل مختلف اهمیت و اولویت دارد. پس از جنگ سرد، ایالات متحده تنها ابرقدرت است و در چنین شرایطی تقابل با آن در جهت منافع ملی چین نیست. به‌علاوه و مهم‌تر آنکه، تداوم رشد اقتصادی به‌عنوان عامل اصلی مشروعیت‌بخش به نظام سیاسی چین بستگی آشکاری به روابط همکاری‌جویانه این کشور با ایالات متحده دارد؛ زیرا ایالات متحده نقشی بی‌بدیل را به‌لحاظ بازار گسترده، عرضه سرمایه، فناوری، اعطای فرصت آموزش و ... در تداوم این رشد ایفا می‌کند. از وجهی دیگر، برخورداری از روابطی دوستانه با ایالات متحده در رقابت چین با ژاپن به‌کار می‌آید. در حوزه امنیت منطقه‌ای نیز چین پذیرفته است حضور ایالات متحده در منطقه آسیا - پاسیفیک، عاملی مهم در ثبات منطقه است؛ ثباتی که برای تداوم رشد اقتصادی به‌عنوان انتخاب راهبردی این کشور اهمیت و اولویت اساسی دارد.^{۲۰}

آثار ۱۱ سپتامبر

حادثه ۱۱ سپتامبر آثار عمیقی بر روابط چین و ایالات متحده گذاشت و در سوق دادن روابط این دو به سوی همکاری نقشی مهم داشت. هنگامی که جرج بوش (پسر) در ژانویه ۲۰۰۱ به ریاست جمهوری ایالات متحده رسید، انتظار طبیعی آن بود که روابط چین - آمریکا رو به وخامت گذارد؛ زیرا مشاوران بوش ضمن انتقاد از سیاست کلینتون در پی‌ریزی «مشارکت راهبردی» با چین و نیز «ابهام راهبردی» در قبال تایوان، چین را به‌عنوان «رقیب راهبردی» در سیاست خارجی ایالات متحده بازتعریف نمودند. افزایش فشار بر چین و تصمیم به فروش سلاح به تایوان در آوریل ۲۰۰۱، نمادهایی از نگاه تیم سیاست خارجی بوش به چین به‌عنوان رقیب راهبردی بود. چین در این دوره سعی داشت با برخوردی منعطف، فشارهای ایالات متحده را خنثی سازد. در این راستا آنان ضمن انتقاد از رفتار دولت بوش، همواره تاکید داشتند این رفتارها

نشانه دشمنی ایالات متحده با چین نیست، بلکه از توجه ناکافی آنان به نگرانی‌های چین سرچشمه می‌گیرد. اما وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، فضای روابط دو کشور را دچار تغییرات جدی کرد. حادثه ۱۱ سپتامبر و کانونی شدن تروریسم به مثابه تهدید عمده در سیاست بین‌الملل، نگاه دستگاه سیاست خارجی بوش به تهدیدات را تغییر داد و آن را از تهدیدات بالقوه و درازمدت به سوی تهدیدات آنی سوق داد. پس از این حادثه، ایالات متحده، تلاش فراوانی در جهت ایجاد یک ائتلاف جهانی علیه تروریسم به کار برد. در این میان چینی‌ها با فرصت‌سازی و نمایاندن اهمیت خود به ایالات متحده، تلاش کردند مناسبات دوجانبه را بهبود بخشند؛ تلاشی که از سوی آمریکایی‌ها به گرمی مورد استقبال واقع شد.

آثار حادثه ۱۱ سپتامبر بر تغییر رویکرد ایالات متحده در قبال چین در گزارشی که تحت عنوان راهبرد امنیت ملی آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر گردید، به‌وضوح دیده شد. این گزارش با قرار دادن جنگ با تروریسم به‌عنوان کانون راهبرد امنیت ملی ایالات متحده، بر نیاز به همکاری با «قدرت‌های بزرگ» تاکید داشت و در این میان از چین به‌عنوان کشوری با پتانسیل‌های قدرت بزرگ یاد شد. در این گزارش همچنین با استقبال از ظهور چینی «قدرتمند، صلح‌جو و مرفه» بر جایگاه مهم آن در راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده صحنه گذارده شده بود. در پایان این گزارش نیز ایالات متحده خواستار روابط سازنده با چین در حال تغییر شده و جنگ با تروریسم و بحران هسته‌ای کره شمالی را جلوه‌های اصلی این همکاری برشمرده بود و در نهایت، با اشاره به اختلاف‌های عمیق طرفین پیرامون تایوان و حقوق بشر، تاکید شده بود که نباید اجازه داد این اختلاف‌ها مانع همکاری طرفین گردد.^{۲۱} البته از لحاظ امور دولت با دولت، چین و آمریکا نمی‌توانند امیدوار به برقراری روابط دوستانه واقعی باشند، اما به‌نظر می‌رسد این دو کشور می‌توانند در سطوح غیردولتی و فردی روابط دوستانه‌ای برقرار کنند. مناسبات چین و آمریکا مانند هر رابطه بین‌الدولی دیگر، اساساً بر پایه منافع قرار می‌گیرد، اما این رابطه بیش از هر چیز دربر دارنده احساسات تند عشق و نفرت است. عوامل مثبت و منفی رابطه آمریکا و چین به‌شدت درهم تنیده شده‌اند و اغلب با یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند.^{۲۲}

چشم‌انداز سیاست خارجی چین در قرن بیست و یکم

در مورد وضعیت چین امروز، در حال حاضر چند نظریه وجود دارد که از میان آنها دو نظریه از برجستگی و شهرت بیشتری برخوردار است. پیروان نظریه اول معتقد به گرایش چین به سوی غرب به‌ویژه آمریکا در فرهنگ، اقتصاد، سیاست و غیره هستند و طرفداران نظریه دوم، اعتقاد دارند چین در پی آن نیست که «آمریکایی» شود، بلکه هدف «آمریکا» شدن را از لحاظ قدرت، پیشرفت و مدرنیسم در سر می‌پروراند.^{۲۳}

تحولات جهانی در دهه اخیر موجب توجه بیشتر به توسعه شده است. ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی، اهمیت رفاه عمومی و رقابت قدرت‌ها و کشورها در عرصه اقتصاد، مصرف انرژی در جهان را افزایش داده است. عدم تناسب روزافزون میان تولید و مصرف انرژی در سطح جهانی، امنیت انرژی را که سال‌ها در حاشیه مباحث امنیت بین‌المللی قرار داشت، به متن این مباحث وارد کرده است. نماد این موضوع، رایزنی‌ها و مذاکرات ماه‌های اخیر در سطوح مختلف و توجه بیشتر کشورهای صنعتی به اطمینان از تامین انرژی و تضمین امنیت آن می‌باشد.^{۲۴}

چین برای تامین امنیت مورد نیاز خود برای انتقال انرژی از خاورمیانه به کشورش راهبردهای ویژه‌ای را طراحی و اجرا نموده است. از بین این راهبردها می‌توان به راهبرد «رشته مروارید» اشاره کرد که با آن چین گام‌هایی رو به جلو برداشت و این از زمانی آغاز شد که پکن روابط خود را با دولت سریلانکا افزایش داد. از دیگر وجوه این راهبرد، شاید بتوان رقابت در سایه چین با برخی از رقبای منطقه‌ای را نیز برشمرد. چین خواستار دور زدن هند و استفاده از بنادر کشورهای همسایه آن بود. بر اساس این راهبرد، به نیاز چین به نفت خارجی و نیاز به مسیر امن برای انتقال انرژی توجه شد. این راهبرد به معنی سرمایه‌گذاری‌های گسترده در مسیرهای دریایی، گسترش بنادر و دیپلماسی در منطقه است. قسمتی از این راهبرد به پیشرفت و گسترش زیرساخت‌ها مانند افزایش باندهای فرودگاه، پشتیبانی با امکانات نظامی، افزایش وسایل حمل و نقل و ... اختصاص داشته است.

در چارچوب این راهبرد منطقه‌ای موسوم به «رشته مروارید» هر «مروارید» در این «رشته» به مثابه کانون نفوذ ژئوپلیتیکی یا حضور نظامی چین محسوب می‌گردد. این مرواریدها

عبارتند از؛ جزیره هاینان با داشتن تسهیلات ارتقا یافته نظامی، فرودگاه مجهز در جزیره وودی واقع در مجمع‌الجزایر پاراسل در ۳۰۰ مایل دریایی شرق ویتنام و نیز تسهیلات مربوط به کانتینر کشتی در چیتاگونگ بنگلادش. به موازات آن تاسیسات بندر عمیق آبی واقع در سیتوه میانمار و نیز تاسیسات پایگاه ناوی در بندر گوادر پاکستان جزء این مرواریدها هستند. طرح تجهیزات بندری و فرودگاه نظامی، پیوندهای دیپلماتیک و نوسازی نیرویی، پایه‌های رشته مروارید چین را شکل می‌دهند. مرواریدها از سواحل دریایی چین در طول سواحل دریای جنوب چین، تنگه مالاکا به موازات اقیانوس هند امتداد یافته تا به سواحل دریای عرب و خلیج فارس کشیده شده است. چین در حال ایجاد روابط راهبردی و توسعه ظرفیت تاسیس حضور پیشرو در امتداد خطوط ارتباطات دریایی بوده و این خطوط چین را به خاورمیانه متصل می‌نماید.

با گسترش این راهبرد، نفوذ آمریکا در منطقه رو به کاهش و راهبرد چین ظهور پیدا کرده است و برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا نیز از آن پشتیبانی می‌کنند. برخی از کشورهای طرفدار آمریکا مانند ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و فیلیپین هم سود خود را از پیشرفت و بهبود روابط خود با چین می‌بینند. کشورهایمانند پاکستان، ویتنام، میانمار و کامبوج هم به هم‌پیمانان جدی پکن تبدیل شده‌اند؛ زیرا لازمه این راهبرد فراهم کردن زیرساخت‌هایی مهم در کشورهای منطقه است و عملی شدن آن باعث افزایش روابط تجاری این کشورها با استفاده از این زیرساخت‌ها خواهد شد. کشورهای منطقه با رشد آگاهی‌هایشان دریافته‌اند برای ایجاد صلح و ثبات لزوماً نیازمند حضور نیروی نظامی آمریکا در منطقه نیستند.^{۲۶}

راهبرد رشته مروارید و اتصال چین به خاورمیانه

راهبرد رشته مروارید، گام‌های واقعی چین در پیشرفت نیروی دریایی را نشان می‌دهد. توان پیچیده و چشمگیر چین یک چالش و یک فرصت برای آمریکاست. هم در سطح منطقه و هم در سطح جهان، تمایل و نفوذ رو به گسترش چین از دریای چین جنوبی شروع و به اقیانوس هند و سپس به خلیج فارس می‌رسد که می‌تواند آمریکا را با یک چالش منطقه‌ای رو به رو کند^{۲۷} و انحصار حمل و نقل انرژی را از دست ایالات متحده خارج و چین را نیز در این زمینه توانمند سازد. البته این

امر می‌تواند یک فرصت مناسب برای آمریکا باشد تا از نیروی دریایی چین برای تامین امنیت منطقه استفاده نماید، که از اهداف راهبردی چین نیز هست. چینی‌ها در حال گسترش سریع نیروی دریایی خود در خاورمیانه هستند. در سال‌های اخیر، چین چهار ناوگان به خاورمیانه برای مقابله با دزدان دریایی و همراهی با ناوگان‌های آمریکا، اروپا، هند و روسیه فرستاده است. کشتی‌های جدید چین در اکتبر ۲۰۰۹ سواحل این کشور را ترک کرده‌اند^{۲۸} و این حرکت با سهم‌خواهی چین در منطقه تحلیل می‌شود.

شرایط جدید نشان از کاهش «تهدید چین» برای آمریکا دارد. نیاز چین به آمریکا در زمینه‌های اقتصادی، تعامل دو کشور و تاثیر مثبت آن بر روند امنیتی شبه‌جزیره کره، تمایل رهبریت نسل چهارم چین (و احتمالاً نسل پنجم یعنی جانشینان هوجین تائو در سال ۲۰۱۳) برای پی‌گیری یک دیپلماسی متنوع باعث خواهد شد چین به یک عضو قابل احترام در نزد آمریکا و جامعه بین‌المللی تبدیل شود، این در حالی است که تنها موضوع مهم و نگران‌کننده برای چین تسلط و کنترل غیرمستقیم آمریکا بر منابع و قیمت نفت است.^{۲۹} در سال‌های اخیر چین سیاست دیپلماسی همه‌جانبه را در پیش گرفته است و آن به این معناست که رهبران چینی از یک سیاست خارجی عمل‌گرایانه و بین‌الملل‌گرایانه وسیع حمایت می‌کنند.^{۳۰}

در اواسط دهه ۱۹۸۰، رهبران چین اظهار کردند راهکار «صلح و توسعه» از خواسته‌های اصلی آنهاست که از دوران اصلاحات چین در پیش گرفته شد. اما در سال‌های اخیر رهبران چین درباره راهکار سه‌گانه «صلح، توسعه و همکاری»^{۳۱} به‌عنوان اصول اساسی دیپلماسی چین صحبت می‌کنند، برخی این اصل همکاری را ناشی از تعهدات چین در سازمان‌های چندجانبه می‌دانند.

جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی چین

روابط چین با کشورهای منطقه خاورمیانه

پس از تاسیس جمهوری خلق چین (۱۹۴۹)، با توجه به تنش در روابط شرق و غرب و سپس وقوع انقلاب فرهنگی در چین (۱۹۶۶-۷۶)، روابط چین و کشورهای منطقه خلیج فارس از تحرک چندانی برخوردار نبود. در آن دوران، عراق در ۲۰ اوت ۱۹۵۸، کویت در ۲۳ مارس

۱۹۷۱ و ایران در ۱۶ اوت همان سال با چین رابطه سیاسی برقرار کردند. راهبرد چین در آن سال‌ها در منطقه بر خروج از انزوا و مقابله با سیاست‌های دو ابرقدرت و به‌ویژه شوروی تمرکز داشت. از اواخر دهه ۱۹۷۰ با اتخاذ سیاست اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی در چین، روابط این کشور با همه کشورهای جهان از جمله در خلیج فارس گسترش بسیار پیدا کرد و عمان در ۲۵ مه ۱۹۷۸، امارات متحده عربی در اول نوامبر ۱۹۸۴، قطر در ۹ ژوئیه ۱۹۸۸، بحرین در ۱۸ آوریل ۱۹۸۹^{۳۲} و عربستان سعودی در ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۰ با چین روابط سیاسی برقرار کردند. طی دو دهه اخیر بر اثر دستاوردهای اقتصادی چین، لزوم دستیابی به بازار فروش کالا، افزایش نیاز به منابع تامین نفت و گاز، فروپاشی شوروی و آثار منطقه‌ای آن، وقوع جنگ بین ایران و عراق، وقوع جنگ خلیج فارس و افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه، تشدید بحران در پیرامون خلیج فارس از جمله در فلسطین و رویدادهای پس از ۱۱ سپتامبر در افغانستان، عصر جدیدی در مناسبات چین و منطقه گشوده شده است.^{۳۳} بخش اثرگذار قدرت نرم چین به‌ویژه در برابر کشورهای جهان سوم رو به توسعه، سیاست پکن بر پایه «عدم مداخله، تکریم حاکمیت و همکاری با دولت‌های مغضوب آمریکا» قرار دارد.^{۳۴}

تحولات روابط چین و خاورمیانه

چین یک بازیگر تازه وارد در منطقه خاورمیانه است و به دلیل نداشتن سابقه استعمارگری، برخورداری از بازار بزرگ و جذابیت سرمایه‌گذاری، به خوبی از مزیت‌های نسبی خود بهره‌برداری نموده است و مانند آمریکا درصدد تغییرات سیاسی در منطقه نیست. چین حتی فرصت طلبانه با کشورهای مثل ایران، سودان و عراق (دوران صدام حسین) که آمریکا درصدد انزواي آنها بود، وارد تعامل و همکاری شد. علاوه بر اینها، حملات ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن نگرانی‌ها و مشکلاتی را برای کشورهای عرب منطقه ایجاد نمود، در نتیجه فرصت‌های مناسبی برای چین فراهم گردید. راهبرد جدید خاورمیانه‌ای چین نه تنها ریشه در سیر تکاملی تاریخی آن دارد، بلکه متأثر از تقویت قدرت ملی و نفوذ بین‌المللی چین طی سال‌های اخیر است. محیط راهبردی بین‌المللی نیز بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به‌طور چشمگیری متحول گردیده و رقابت بین

قدرت‌های بزرگ رو به افزایش گذاشته است. کشورهای خاورمیانه در پیشبرد دیپلماسی چندجانبه‌گرایی چین و دیپلماسی این کشور در قبال کشورهای جهان سوم، حایز اهمیت می‌باشند.^{۳۵} روابط چین و کشورهای خاورمیانه دوستانه بوده است. هر دو طرف دیدگاه‌های مشابهی در خصوص بسیاری از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه صلح، توسعه، دموکراسی و حقوق بشر دارند. بنابراین هر دو طرف نیازمند حمایت از یکدیگر هستند.^{۳۶}

البته نکته جالب در این زمینه آن است که از رشد چین در جهان عرب به‌طور وسیعی استقبال شد. کشورهای این منطقه می‌توانند روابطی را برحسب ظرفیت‌های خود با کشورهای آسیایی به‌ویژه با چین برقرار نمایند؛ شامل مبادلات تمدنی - فرهنگی، امنیت و اقتصاد. این تلاش‌ها می‌تواند نقش‌های جدیدی در سیاست جهانی به آسیا بدهد. آنچه بیش از هر عامل دیگری خاورمیانه را به بحرانی‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده، وجود منابع سرشار نفت و گاز به‌عنوان ارزان‌ترین و کم‌خطرترین منابع انرژی برای کشورهای صنعتی جهان است. عراق به‌عنوان چهارمین کشور تولیدکننده نفت جهان و صاحب بزرگترین ذخایر شناخته‌شده نفتی منطقه، اینک به دست آمریکا افتاده است.^{۳۷} (برای آشنایی بیشتر با میزان ذخایر نفتی منطقه و جهان به نمودار شماره ۱ مراجعه کنید). هم‌اکنون کارشناسان آمریکایی مشغول نوسازی فناوری کشف و استخراج منابع نفت و گاز عراق هستند.^{۳۸} تامین امنیت خلیج فارس برای چین از آن رو اهمیت دارد که از یک طرف انتقال انرژی را به چین دچار مشکل می‌کند و همچنین هر نوع ناامنی در این منطقه باعث افزایش قیمت نفت می‌گردد، اتفاقی که چین به هیچ وجه خواستار آن نیست. حضور نظامی آمریکا در منطقه در صورتی که با جنگ همراه نباشد و امنیت را تامین کند، برای چین خوشایند است؛ آن هم در حالی که آمریکا حساسیت‌ها و جذابیت‌های منطقه را برای چین در نظر بگیرد. چین در عین حال خواستار حضور ناوگان‌های نظامی خود در منطقه است تا هم‌ترازی و برابری خود با آمریکا را در این عرصه به نمایش بگذارد؛ خواهی‌ای که آمریکا به‌صورت صریح با آن مخالفت نکرده است.

انجمن‌های بین‌المللی و محافل آکادمیک، به سیاست‌های چین نسبت به ایران به‌خصوص و نسبت به خاورمیانه به‌طور کلی، کم‌توجهی می‌کنند. به‌طور قطع نقش پکن رشد‌فزاینده‌ای

داشته است و رشد نفوذ معنی‌دار آن از سال ۱۹۹۰ بسیار حایز اهمیت می‌باشد؛ زیرا پکن یک انتخاب برجسته و مهم انجام داده و به راحتی این سیاست را تغییر نخواهد داد.^{۳۹} یکی از ابزارهای چین که به صورت جدی از آن استفاده می‌کند، انتقال فناوری سلاح‌های نظامی است که به توانمندی چین برای بالا بردن نفوذ خود در منطقه می‌افزاید و سالانه میلیون‌ها دلار درآمد را نصیب چین می‌کند.^{۴۰} سال ۲۰۰۶ پنجاهمین سالگرد روابط دیپلماتیک چین با کشورهای خاورمیانه بود. در این سال تحولات مهمی در تعاملات چین با کشورهای خاورمیانه صورت پذیرفت. دیدارهای مهم و متعددی در سطوح عالی به صورت دوجانبه و چندجانبه بین رهبران این کشورها انجام گرفت، همایش همکاری چین - عرب و اجلاس چین - آفریقا برگزار گردید. دولت چین ایده «خاورمیانه هماهنگ» را ارائه داد و در عین حال اقدامات میانجی‌گرانه و تلاش برای پیشبرد روند صلح در خاورمیانه را تشدید کرد.

روابط چین و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس طی چند سال اخیر به طور بسیار چشمگیری رو به گسترش بوده است، به نحوی که در حال حاضر این شورا یکی از هشت شریک عمده تجاری چین محسوب می‌گردد.^{۴۱} به همین دلیل خلیج فارس نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد جهان به‌ویژه کشورهای صنعتی دارد.^{۴۲}

چین از بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با عربستان سعودی نزدیک‌ترین روابط را دارد.^{۴۳} طبق آمار وزارت بازرگانی چین، حجم روابط تجاری دو کشور در ۲۰۰۶ به بیش از ۱۶/۵ میلیارد دلار رسید و از سال ۱۹۹۹ به این طرف از ۴۱ درصد رشد برخوردار بوده است. حجم روابط تجاری چین با سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس در ۲۰۰۶ به شرح ذیل است: امارات متحده عربی ۱۳/۳۸ میلیارد دلار، عمان ۳/۷۲ میلیارد دلار، یمن ۲/۷۲ میلیارد دلار، کویت ۱/۸۸ میلیارد دلار، قطر ۹۵۹ میلیون دلار، و بحرین ۳۱۶ میلیارد دلار. انتظار می‌رود مناسبات تجاری چین با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بعد از انعقاد موافقت‌نامه آزاد تجاری افزایش بیشتری پیدا کند.^{۴۴}

رقابت چین با آمریکا در منطقه خاورمیانه

اهداف اصلی آمریکا در خاورمیانه بر سه محور استوار است: الف. تسلط بر منابع نفتی و شریان‌های انتقال آن؛ ب. حفظ امنیت اسرائیل و برتری نظامی آن بر همسایگان؛ و ج. دسترسی آسان کالاهای و خدمات آمریکایی به بازار منطقه. اگرچه آمریکایی‌ها بر این تصورند که می‌توانند با اعطای امتیازات ویژه به چین، این کشور را در مسائل مربوط به خاورمیانه از جمله بحران‌های اخیر در عراق و سوریه با سیاست‌های خود همراه سازند، اما به نظر می‌رسد چینی‌ها طرح‌های راهبردی مخصوص به خود را دنبال می‌کنند. همراهی ضمنی چین با روسیه، فرانسه و آلمان در مخالفت با طرح آمریکا برای حمله به عراق از این جمله است. چینی‌ها برآنند تا به آرامی روابط خود با کشورهای خلیج فارس را تحکیم و مناسبات راهبردی خود در این منطقه را بهبود بخشند.^{۴۵}

اگرچه چین و آمریکا از رقابت آشکار در خاورمیانه پرهیز می‌کنند، پیش‌بینی رقابت این دو در خاورمیانه دور از انتظار نیست. چین و آمریکا نه تنها به منابع انرژی منطقه خاورمیانه وابسته هستند، بلکه هر دو کشور از مدل‌های متفاوتی در تعامل با کشورهای منطقه پیروی می‌کنند. در این میان مدل چین از محبوبیت بیشتری در منطقه برخوردار است. مدل آمریکا دخالت در مسائل حقوق بشری، اقدامات پیش‌گیرانه و تغییر رژیم می‌باشد و خاورمیانه در این مدل از اولویت بالایی برخوردار است. اما چین مدل سنتی روابط بین‌المللی و ستفالیایی با تاکید بر عدم مداخله و احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها را دنبال می‌کند.^{۴۶} اجرای سیاست مبارزه با تروریسم توسط آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و پی‌گیری توسعه دموکراسی در خاورمیانه، موجب گردید رژیم‌های منطقه از جمله کشورهایایی مثل عربستان سعودی که دارای روابط سنتی و دیرینه با آمریکا بودند، به تعمیق روابط خود با پکن و کاهش روابط با واشنگتن روی بیاورند. روابط چین با کشورهایایی نظیر ایران، لیبی و سوریه و نیز دستیابی این کشورها به فناوری تکثیر موشک‌های بالستیک و سلاح‌های دیگر^{۴۷} به یک منبع تنش‌زا در روابط چین و آمریکا تبدیل گردید.

رقابت چین و آمریکا بر سر انرژی به خارج از منطقه خاورمیانه نیز گسترش یافته است. چین

برای واردات نفت خود از خاورمیانه از مسیر تنگه هرمز و تنگه مالاکا وابسته به آمریکا می‌باشد.^{۴۸} پکن به منظور کاهش وابستگی خود به آمریکا، تلاش دارد به منابع نفت و گاز سایر مناطق و نیز انتقال آنها از طریق خط لوله دست پیدا کند. از سوی دیگر، فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های چین در ساخت بندر گوادر پاکستان با شعار «منافع تجاری صلح‌آمیز» در سال‌های اخیر آغاز شد. بندر گوادر، در جنوب غربی پاکستان و در ساحل خلیج گوادر در دریای عمان قرار گرفته و دارای پتانسیل‌های تجاری ارزنده‌ای است. چین از احداث این بندر در این منطقه اهدافی را دنبال می‌کند که می‌توان چند نمونه از آن را برشمرد: اتصال مناطق غربی چین به بازارهای جهانی، ایجاد مرکزی تجاری - اقتصادی اختصاصی در منطقه خلیج فارس و بهره‌برداری نظامی.^{۴۹} سرمایه‌گذاری چین در ساخت بندر گوادر پاکستان نگرانی آمریکایی‌ها را به دنبال داشته است. نقش کم‌رنگ چین در مباحث مربوط به مداخله آمریکا در عراق و رای مثبت آن کشور به قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران، نشان می‌دهد که این کشور به دنبال مقابله آشکار با آمریکا در خصوص مسایل خاورمیانه نیست. با این حال منافع چین و آمریکا در خاورمیانه یکسان نیست. راه‌های ایفای نقش آمریکا و چین در صحنه جهانی در برخی زمینه‌ها متناقض می‌باشند. چین در حالی که بر نقش سازمان‌های بین‌المللی بر حل اختلافات تاکید دارد، آمریکا درصدد تغییر نظام بین‌الملل و نفی کنوانسیون‌های بین‌المللی (مثل پیمان کیوتو و پیمان ABM) و هنجارهای بین‌المللی (مثل اقدام پیش‌گیرانه، به رسمیت شناختن هند به‌عنوان یک قدرت هسته‌ای و ...) می‌باشد. از سوی دیگر، آمریکا در حالی که از طریق تغییر رژیم‌ها به دنبال ثبات مورد نظر خود در صحنه بین‌المللی است، چین به دنبال ثبات در نظام بین‌المللی حتی به قیمت حمایت از رژیم‌های منفور از نظر آمریکا مثل میانمار، ایران، نپال، کره شمالی، ازبکستان و زیمبابوه است.^{۵۰}

رقابت چین با آمریکا بر سر ایران در مورد موضوعات مختلف

روابط ایران و چین از عوامل مختلفی متأثر است. یکی از مهم‌ترین این عوامل که تاثیرات گسترده و پایداری را بر سیر روابط دو کشور گذاشته و خواهد گذاشت، ایالات متحده است. در واقع می‌توان گفت که روابط ایران و چین نه دوجانبه بلکه سه‌جانبه است؛ زیرا آمریکا به‌عنوان

بازیگر سوم، تاثیرات تعیین کننده‌ای دارد. از این رو می‌توان روابط ایران و چین را در قالب مثلث ایران - چین - آمریکا نیز مورد تحلیل قرار داد.^{۵۱} در دوران پس از انقلاب اسلامی، ایران به تدریج در پی کشورها و قدرت‌هایی برآمد تا با بسط مناسبات با آنها در مقابل فشارهای فزاینده ایالات متحده، به نوعی موازنه ایجاد نماید و چین یکی از این قدرت‌ها بود.^{۵۲}

از این مقطع زمانی تا پایان جنگ سرد، روابط دو کشور به‌ویژه با سفر مقامات ارشد ایران به چین رو به گسترش نهاد و مبادلات در حوزه نظامی (از آنجا که ایران با تحریم تسلیحاتی غرب روبه‌رو بود)، اولویت ویژه‌ای یافت. البته چین به هر دو کشور ایران و عراق در دوران جنگ (عراق علیه ایران) تسلیحات فروخت که میزان آن، حدود ۵ میلیارد دلار برآورد می‌شود. بسط روابط ایران و چین با حساسیت ایالات متحده روبه‌رو شد؛ به‌گونه‌ای که در دوره ریاست جمهوری ریگان، این کشور همکاری‌های امنیتی و فروش تسلیحات به چین را به دلیل فروش موشک‌های کرم ابریشم از سوی آن کشور به ایران، لغو کرد.^{۵۳}

افزون بر این با تداوم رشد سریع اقتصاد چین، این کشور در سال ۱۹۹۳ به صف واردکنندگان نفت پیوست. نیاز روزافزون چین به انرژی وارداتی، مناطق و کشورهای برخوردار از انرژی را در سیاست خارجی و امنیتی این کشور بازتعریف کرد. طبیعی است که در این میان، خلیج فارس به‌عنوان مهم‌ترین منبع انرژی جهان، از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی چین برخوردار گردد. در میان کشورهای این منطقه، جمهوری اسلامی ایران از دو مزیت برخوردار بوده است: نخست اینکه دارای دومین ذخایر نفت و گاز جهان است؛ و دوم اینکه، به دلیل محدودیت‌های شرکت‌های بزرگ نفتی، مسیر ورود شرکت‌های تازه‌کار چینی در صنعت نفت و گاز بود. ذکر این نکته ضروری است که فعالیت بین‌المللی شرکت‌های نفتی چینی پس از سودان، در ایران به‌عنوان دومین کشور آغاز شد و آنها با انجام سعی و خطا در صنعت نفت کشور ایران، توانستند اعتبار بین‌المللی برای خود کسب کنند. چین امروز یکی از موانع عمده بر سر راه غرب برای اعمال تحریم‌ها و فشارهای بیشتر به تهران است و این سوال برای هر ناظری پیش آمده که در شرایطی که موافقت با تشدید فشارهای بین‌المللی علیه ایران هزینه زیادی در عرصه بین‌الملل ندارد، چرا مقامات پکن مخالف اعمال فشارهای بیشتر به تهران هستند؟

عده‌ای از ناظران بر این باورند که مخالفت چین با تحریم‌های ایران صرفاً به دلیل نیازی است که این کشور به نفت ایران دارد. این دسته از ناظران معتقدند که چین روزانه صدها هزار بشکه نفت از ایران وارد می‌کند و تشدید تحریم‌های ایران ممکن است تامین انرژی چین را به‌خطر اندازد. از سوی دیگر، این دسته از ناظران معتقدند که چین علاوه بر واردات نفت از ایران در بازار ایران حضوری جدی و فعال دارد^{۵۴} و قراردادهای نفتی به همراه درهای باز بازار ایران به روی چین جذابیت‌هایی هستند که حاکمان پکن به راحتی حاضر نیستند آن را از دست دهند.^{۵۵}

اما دسته‌ای دیگر از ناظران نگاهی فراتر از این موضوع دارند و در تشریح علل مخالفت چین با همراه شدن با غرب برای تحریم‌ها و انزوای بیشتر ایران، موضوع ژئوپلیتیک را مطرح کرده و دلایل مخالفت چین را از این زاویه تحلیل می‌کنند. این دسته از ناظران بر این باورند که مخالفت چین با تحریم‌های شدید علیه ایران و عدم همراهی این کشور با غرب برای انزوای بیشتر تهران در عرصه بین‌المللی، صرفاً دلایل فوری اقتصادی ندارد و دلایل اقتصادی تنها بخشی از دلایل مخالفت چین با تحریم‌های ایران است. از نظر این عده دلیل اصلی مخالفت چین با تحریم‌های ایران، نگرانی از نفوذ رو به گسترش ایالات متحده در منطقه آسیای جنوب غربی و کنترل این منطقه (که منبع عمده تامین انرژی جهان است) از سوی واشنگتن است. این دسته از ناظران بر این باورند که چین نگران آینده تسلط بلامنازع واشنگتن بر آسیای جنوب غربی است. اگر وضعیت کنونی رابطه چین با آمریکا مورد توجه قرار گیرد، شاید بتوان با نظر دسته دوم بیشتر همراهی کرد؛ چرا که آمریکا از موضوعاتی چون فروش سلاح به تایوان، حمایت از دالایی‌لما و مخالفت با نقض حقوق بشر در چین به‌عنوان اهرمی علیه پکن بهره می‌برد و در این فضا طبیعی است که حاکمان پکن نیز باید اهرم‌هایی داشته باشند تا با این سیاست‌ها مقابله کنند و عدم همراهی کامل با انزوای ایران یکی از همین اهرم‌هایی است که حاکمان پکن می‌کوشند با استفاده از آن در این شرایط، برای گروکشی آینده روابط خود با واشنگتن از آن بهره ببرند.^{۵۶}

البته فاکتور دیگر، دیدگاه مشترکی است که ایران و چین به آمریکا دارند؛ هر دو کشور ایالات متحده آمریکا را کشوری درصدد تسلط بر جهان و مداخله‌گر در امور داخلی کشورها می‌دانند، این نوع نگاه زمینه‌های اشتراکات دیگر را نیز میان آنها فراهم می‌آورد. سکوت تهران در برابر

افزایش نقش چین در خاورمیانه و آسیای میانه و نیز همکاری اقتصادی اش با جمهوری اسلامی ایران بازتاب‌های ژئواستراتژیک وسیعی دارد. چین و روسیه در واقع روزه‌های ارتباطی ایران با جهان خارج محسوب می‌شوند. علاوه بر آن، ایران اکنون به‌عنوان ناظر در سازمان همکاری شانگهای محسوب می‌شود؛ سازمانی که از دید آمریکا تجمعی چینی - روسی برای مهار نفوذ آمریکا در آسیای میانه تشکیل شده است.^{۵۷}

عامل بعدی دیدگاهی است که پکن به‌کاربرد تحریم‌ها دارد؛ این کشور تحریم را ابزاری ناکارآمد برای کنترل و محدودسازی می‌داند و برعکس آن را موجب تقویت روحیه استقلال و خودکفایی و مقاومت در نظر می‌گیرد. شاید سوابق برخورد غرب با چین در شکل‌گیری این دیدگاه نقش موثری داشته باشد.

آخرین و شاید مهم‌ترین عامل، بهره‌برداری سیاسی چین از مخالفت با تحریم علیه ایران است. شرکت‌های چینی به صورت فعالانه با جمهوری اسلامی ایران رابطه دارند؛ نه تنها در تجارت کالاهای ساخته شده، بلکه در تبادل و سرمایه‌گذاری برای نفت و گاز، همچنین رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های عقب‌افتاده و ضعیف انرژی ایران.^{۵۸} در این فرایند پکن برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود، هم از ایران و هم از آمریکا امتیاز می‌گیرد. این بهره‌برداری تأثیر مستقیمی بر منافع اقتصادی چین خواهد داشت. همچنین تلاش‌های گسترده دیپلماتیک از سوی آمریکا و اروپا در همراهسازی چین، قدرت دیپلماتی چین را تقویت کرده و مواضع سیاسی چین را مستقل و بانبات نشان می‌دهد. با وجود این، نمی‌توان از آثار تخریبی مخالفت چین با خواست جامعه جهانی چشم پوشید و بر همین اساس است که پیش‌بینی نمی‌شود چین خود را کشوری مخالف جریان جاری در نظام بین‌الملل نشان دهد.

یکی از موضوعات جالب توجه در مذاکرات پکن - واشنگتن، لزوم کنترل بین‌المللی بر تولید سوخت هسته‌ای رآکتور تهران است که چین در پی کسب امتیازاتی برای راه‌اندازی برنامه تولید سوخت ایران است.^{۵۹} برخی از محققان عقیده دارند که چین نارضایتی خود را از حمایت آمریکا از موضوع تایوان با واکنش‌هایی در برابر برنامه هسته‌ای ایران نشان می‌دهد. البته باید توجه داشت که یک ایران دارای فناوری هسته‌ای برخلاف میل و خواسته چین نیز هست؛^{۶۰} هم برای تأمین

امنیت خلیج فارس و هم برای جلوگیری از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در منطقه،^{۶۱} زیرا هر نوع دستیابی ایران به این سلاح‌ها را شروع یک مسابقه تسلیحاتی در منطقه می‌داند.

نتیجه‌گیری

چین برای تامین اهداف امنیتی خود در منطقه چهار رویکرد را دنبال می‌کند: رویکرد نخست، امنیت جمعی؛ رویکرد دوم، امنیت از طریق نهادهایی از جمله نهادهای بین‌المللی؛ رویکرد سوم، امنیت از طریق همکاری؛ و رویکرد چهارم، امنیت از طریق وابستگی متقابل است که بیشتر به وابستگی متقابل اقتصادی مربوط می‌شود.

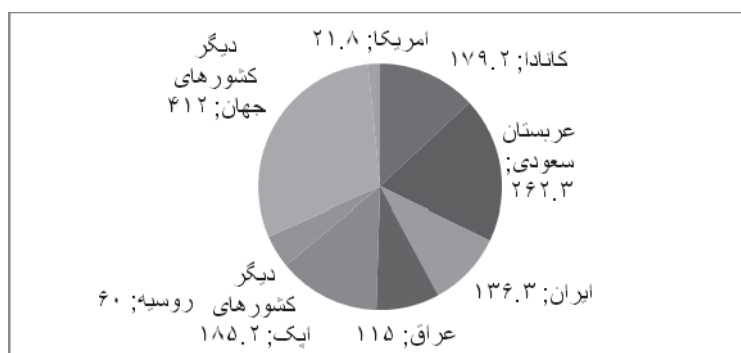
بنابراین، با وجود اینکه چین در حوزه اقتصاد و همکاری‌های اقتصادی می‌کوشد تا رویکرد همکاری جویانه‌ای را در سطح منطقه و جهان دنبال کند، آنچه دغدغه اصلی و همیشگی این کشور بوده، حفظ تمامیت ارضی (بازگرداندن تایوان و مناطق دیگر) و مخالفت با حضور سلطه‌طلبانه آمریکا در منطقه است. از نظر چین اصلی‌ترین علت حضور نظامی آمریکا در روند معادلات نظامی - امنیتی آسیا و اقیانوس آرام، مهار کردن چین به‌عنوان یک بازیگر مهم در معادلات منطقه‌ای است. این دیدگاه چین، بخشی از سیاست کلان پکن درباره نظم جدید بین‌المللی به‌شمار می‌رود؛ زیرا چین معتقد است نظام بین‌المللی مطلوب همان نظام چندقطبی است که با نظام بین‌المللی مورد نظر آمریکا نه تنها متفاوت بلکه در تعارض است. نخبگان چین معتقدند، کنترل و مهار کردن چین در نظام امنیتی شرق آسیا، بخشی از راهبرد کلان نظام تک‌قطبی دلخواه آمریکاست. در همین ارتباط ژنرال‌های ارتش خلق چین نیز معتقدند، آمریکا با تلاش در جهت تغییر محیط امنیتی شرق آسیا درصدد جذب و هضم کره شمالی، جلوگیری از قدرت روسیه و تشکیل نظام امنیتی منطقه‌ای با محوریت خود و یا مشارکت ژاپن، کره جنوبی، تایلند، فیلیپین و تایوان است، به‌طور قطع، چینی‌ها از روندی که از آن به شبیه‌سازی مدل امنیتی خلیج فارس در شرق آسیا تعبیر می‌شود، نگران خواهند بود. از نظر دولت مردان پکن، نظام امنیتی دلخواه آمریکا در مناطق مختلف از جمله در منطقه خاورمیانه به‌علت بی‌اعتنایی به نقش، نفوذ و جایگاه چین در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی نه تنها غیرطبیعی است، بلکه خلاف منافع، امنیت ملی و تمامیت ارضی چین، طراحی و تعریف شده است.

نکته پایانی اینکه چین در موقعیت دشواری قرار گرفته است و باید بین خواسته‌های آمریکا و منافع‌اش در بلندمدت، توازن معقولی ایجاد نماید. راهبرد خاورمیانه‌ای چین مبتنی بر اجتناب از دشمنی با آمریکا است. چین با در پیش گرفتن سیاست‌های اقتصادی و ایجاد وابستگی متقابل در صدد تقویت حضور خود در منطقه خاورمیانه است. شاید دستیابی به منابع مطمئن انرژی و بازارهای گسترده را بتوان از اهداف چین در خاورمیانه برشمرد. چین در دهه اخیر تلاش خود را برای دستیابی به موازنه ژئوپلیتیک در برابر آمریکا افزوده است. البته چین روند سیاسی منفعت‌طلبانه همراه با رفتارهای مسئولانه‌تری را از خود در منطقه به نمایش گذارده است و این به‌شدت خواست آمریکا نیز می‌باشد. شاید ظهور این سیاست را در برخوردهای چین در مساله هسته‌ای ایران به وضوح بتوان مشاهده کرد. چین در خاورمیانه وجهه قابل قبولی از خود نشان داده است و در حال تصاحب آرام و تدریجی جایگاه آمریکاست. گسترش روابط با کشورهای منطقه در زمینه‌های اقتصادی را می‌توان نمود عینی این امر دانست. آمریکا نیز با در نظر گرفتن شرایط منطقه خواستار حضور چین به‌عنوان یک بازیگر مسئول در منطقه است؛ زیرا ایالات متحده افزایش قدرت چین و هم‌زمان نقش‌خواهی این کشور در عرصه بین‌المللی را درک کرده و با سهیم کردن چین در مدیریت جهانی، خواستار رفتارهای مسئولانه‌تر این کشور در عرصه بین‌المللی است. خاورمیانه یکی از عرصه‌هایی است که هم برای ایالات متحده و هم برای چین جزو مناطق راهبردی محسوب می‌شود و چین در دهه اخیر تمام تلاش خود را برای به دست آوردن یک جایگاه قابل قبول در منطقه به‌کار گرفته است.

در برهه فعلی مساله هسته‌ای ایران یکی از مهم‌ترین آزمون‌هایی است که سیاست خارجی چین با آن دست و پنجه نرم می‌کند. جمهوری اسلامی ایران، کشورهای منطقه خاورمیانه، قدرت‌های بزرگ و به‌خصوص آمریکا در رابطه با این سیاست چین (در قبال ایران)، حساسیت ویژه‌ای دارند و چین با آگاهی از این حساسیت‌ها، در پی امتیازگیری از طرفین این ماجراست و سعی می‌کند با مدیریت صحیح بحران در عین همراهی با غرب، جایگاه خودش را در موضوع هسته‌ای ایران حفظ کند. چین با حضور در عرصه‌های انرژی منطقه و به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران در پی دستیابی به انرژی مطمئن در منطقه است و تقابل فعلی ایالات متحده با

ایران، زمینه مساعدی برای حضور فعالانه چین در این عرصه فراهم کرده است. در کل می‌توان حرکت چین برای دستیابی به یک توازن نسبی با ایالات متحده در منطقه خاورمیانه را مثبت و قابل قبول ارزیابی نمود.

نمودار شماره ۱: ذخایر نفت موجود در جهان



Source: EIA (2008)

پاورقی‌ها:

1. Jon B. Alterman, "China's Hard Choices on Iran," CSIS (Center For Strategic & International Studies) / Middle East Program, October 2009.
۲. محمدجواد امیدوارنیا، چین در شرایط نوین جهانی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۲، ص ۱.
۳. اصلاحات در چین و شوروی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۰، ص ۲۲.
4. Jing-Dong Yuan, "China Embraces Multilateralism: from Reluctance to Activism," *Paper Prepared for Presentation at the 50th Annual Convention of the International Studies Association New York City*, New York, February 15-18, 2009, p. 7.
۵. ابوالقاسم راه چمنی، گزیده پژوهش‌های جهان ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۱، صص ۱۸-۱۷.
6. Cheng-Chwee Kuik, "Multilateralism in China's ASEAN Policy: Its Evolution, Characteristics, and Aspiration," *Contemporary Southeast Asia*, Vol. 27, No.1, 2005, pp. 102-122 .
7. Jing-Dong Yuan, op.cit., p. 2.
۸. محمودرضا گلشن پژوه و ولی کوزه گر کالجی، «همگرایی و بهبود جایگاه چین در نظام بین‌الملل از دیدگاه قدرت نرم»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۶-۲۶۵، ۱۳۸۸، صص ۵۷-۵۶.
۹. «چین و خاورمیانه؛ اهمیت و ماهیت»، سایت بررسی استراتژیک، ۱۳۹۰، در: <http://strategicreview.org/1389/05/18>
10. Kevin J. Cooney and Zhang Yu, "Is China a Black Swan?: Implications for America and East Asian Security," *Paper to be Presented at the International Studies Association 2009 Annual Convention in New York*, New York USA February 15-18, 2009, p. 4 .
11. Peter Hays Gries & H. Michael Crowson, " Conservatism, Threat, and US China Policy," *Paper Prepared for the ISPP Annual Meeting*, 11 July 2008, Paris, France, p. 7.
۱۲. محسن شریعتی نیا، «نگاه چین به صحنه بین‌الملل»، مرکز تحقیقات استراتژیک / معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات آسیا، ۱۳۸۳، ص ۴.
۱۳. محمود سریع القلم، *دیپلماسی ایرانی*، ۱۳۸۸/۱۲/۲۴، در: www.irdiplomacy.ir
۱۴. محسن شریعتی نیا، «روابط چین و قدرت‌های بزرگ»، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶، ص ۲.
۱۵. همان، ص ۱۰.
16. Kevin J. Cooney and Zhang Yu, op.cit., p 6.
۱۷. محسن شریعتی نیا، «روابط چین و قدرت‌های بزرگ»، پیشین.
۱۸. محمودرضا گلشن پژوه و ولی کوزه گر کالجی، پیشین، ص ۵۰.
۱۹. «یک کارشناس آمریکایی: قدرت چین در سیاست خارجی از آمریکا بیشتر است»، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، ۱۳۸۸/۱۲/۱۷.
۲۰. محسن شریعتی نیا، «روابط چین و قدرت‌های بزرگ»، پیشین.

۲۱. محسن شریعتی نیا، «ایران و چین: روابط سه جانبه»، گزارش راهبردی، شماره ۲۹۶، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸، ص ۲.
۲۲. «جدال پنهان چین آمریکا»، مترجم: هرمز برادران، به نقل از: روزنامه ایران - به نقل از فارن افرز، ۱۳۸۶، در: <http://www.diplomatt.mihanblog.com>
۲۳. سیدعلی محمودی، انقلاب فرهنگی چین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۳.
۲۴. محمود واعظی، «وابستگی متقابل ایران و چین»، مرکز تحقیقات استراتژیک/ معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۸۵.
26. Chris Devonshire-Ellis, "China's of Pearls Strategy," 2009 March 18 th, at: <http://www.china-briefing.com/en/partners.html>.
27. Christopher J. Pehrson, "String of Pearls: Meeting the Challenge of China's Rising Power across the Asian littoral," 2006, at: <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil>.
28. Malcolm Moore, "China May Build Middle East Naval Base," Daily Telegraph/uk, 2009.
۲۹. کتاب خاورمیانه ۱ (ویژه مسایل و چالش‌های خاورمیانه)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸.
30. Evan S. Medeiros, "China's Foreign Policy Objectives," in: *China's International Behavior, Activism, Opportunism, and Diversification*, 2009, at: www.rand.org.
31. Christopher J. Pehrson, op.cit., p 8.
32. Julian Madsen, "China's Policy in the [Persian]Gulf Region: From Neglect to Necessity," *Power and Interest News Report*, 2006, p. 1.
۳۳. محمدجواد امیدوارنیا، پیشین، ص ۲.
۳۴. محمودرضا گلشن پژوه و ولی کوزه گر کالجی، پیشین، ص ۵۷.
35. John W. Garver, "Foreign Relations of the People's Republic of China," Englewood Cliffs: Prentice Hall, 1993, pp. 133-166.
۳۶. علیرضا نمایشی، (رایزن مطالعاتی - پکن)، «چین در خاورمیانه»، ۱۳۸۶، ص ۱، در: <C:\cms\cms\beijing\fa\PoliticalPart>
۳۷. علی بیگدلی، «نگاهی به ماهیت استراتژی‌های آمریکا در خاورمیانه»، مرجع تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ۱۳۸۷، در: <http://www.psair.Ir>
39. Parris H. Chang, "China's Policy Toward Iran And The Middle East," 2010 March 19, at: <http://www.jinsa.org>.
39. Ibid.
۴۰. علیرضا نمایشی، پیشین، ص ۵.
۴۱. حمید کوثری، «بررسی اطلاعاتی کشورهای هدف (خاورمیانه)»، تهران: انتشارات دانشکده اطلاعات، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶.

42. Julian Madsen, op.cit., p. 3.

۴۳. علیرضا نمایشی، پیشین.

۴۴. محمدجواد امیدوارنیا، «نگاهی به سیاست‌های راهبردی و منطقه‌ای پکن برای سده بیست و یکم»، به نقل از: سایت باشگاه جمهوری خواهان، در: <http://www.diplomatt.mihanblog.com>

45. Christopher M. Davidson, "Persian Gulf-Pacific Asia Linkages in the Twenty-First Century: A Marriage of Convenience?", *Research Paper, Kuwait Programmed on Development, Governance and Globalization in the [Persian] Gulf States*, 2010, p. 3 .

46. Gabriel Collins, Andrew Erickson and Lyle Goldstein, "Chinese Naval Analysis Consider the Energy Question," 2006, p. 6, at: http://www.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/2/1/1/7/7/p211779_index.html .

47. Wen-Sheng Chen, "Rising China's Oil Strategy Towards Iran," 2005, at: http://www.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/2/6/8/1/6/p268162_index.html

۴۸. علیرضا سلطانی، «توسعه بندر آزاد گوادر: همکاری چینی - پاکستانی و آثار آن بر ایران»، مرکز تحقیقات استراتژیک / معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۳۸۱، ص ۴.

۴۹. علیرضا نمایشی، پیشین، ص ۹.

۵۰. محسن شریعتی نیا، «ایران و چین: روابط سه جانبه»، پیشین، ص ۱.

51. Marc Lanteigne, "Break On Through to the Other Side% Oil, Nuclear Diplomacy and the Emerging Sino-Iranian Relationship," *Paper Presented for the International Studies Association Conference in Chicago, USA February, 2007*, p. 5 .

۵۲. محسن شریعتی نیا، «ایران و چین: روابط سه جانبه»، پیشین، ص ۳.

53. Wen-Sheng Chen, op.cit., p. 5.

۵۴. دیپلماسی ایرانی، «چین جانب ایران را ترک نمی‌کند»، ۱۳۸۸/۱۲/۲۸، در: www.irdiplomacy.ir

۵۵. همان.

۵۶. جولیان مادسن، «جایگاه ایران در محاسبات استراتژیک چین»، ترجمه علی حسین‌زاده، به نقل از: مرکز پژوهش‌های خلیج فارس (امارات)، ۲۰۰۷، در: <http://www.diplomatt.mihanblog.com>

57. Jon B. Alterman, "China's Soft Power in the Middle East," CSIS (Center For Strategic & international studies) / Middle East Program, 2009 March 10, at: <http://csis.org/publication/chinas-soft-power-middle-east>

58. Yaakov Lappin, "China Seeking to Build nuclear Power Plants in Iran," *Jerusalem Post (online edition)* , 2009 May18 .

59. David M. Lampton, "Same Bed Different Dreams: Managing US-China Relations," Berkeley, Los. Angeles and London: University of California Press. 1989-2000, p. 87.

60. Jon B. Alterman, op.cit.